

ناسازگاری پدر و مادر مهمترین عامل عدم امنیت روانی و فکری کودک و مسئول انحرافات آنان است.

۲

دکتر مجید مساوات

در مقاله شماره ۱۴ گفتیم که جوانان و اطفال آثار زخمهای کم و بیش عمیق و خطرناک را تحمل میکنند و گفتیم که بنا بر عقیده روانشناسان ناسازگاری والدین مهمترین عامل این زخمهای روانی و فکری میباشد و یا اینان قربانیان خصومتها و پیمان ناپذیر پدر و مادران میباشد .

در این مقاله ما وضعیت یک طفل منحصر بفرد را که در زندان شهرستان رضائیه (ارومیه) با آن مصاحبه کرده ایم از دیدگاه جامعه شناسی و روانشناسی تجزیه و تحلیل میکنیم و قبل از ورود به تجزیه و تحلیل شرایط خانوادگی او باین موضوع اشاره میکنیم که نمایش صحنه های زندگی این طفل این نکته را بخوبی نشان میدهد که هرگاه یک میل گرایش غیر عادی و یا حالت های توأم با هیجان ناشی از هم پاشیدگی خانواده در اطفال مشاهده میشود میتوان با قاطعیت گفت که این جنایتکاری و یا بنا بر اعتقاد عام این حقه بازیهای اطفال منحرف نتیجه تاثرات اجتناب ناپذیر خانواده تو خالی میباشد .

اینک وضعیت یک طفل منحصر بفرد مجرد که بجرم قتل عمد به حبس ابد با اعمال شاقه محکوم شده است تحلیل میکنیم و عوامل برجسته پاتولوژیکی را در آن و انحرافاتش را نشان میدهیم . (۲)

اودر حین ارتکاب قتل ۲۱ سال داشت و آزمایشهای پزشک روانی نشان میدهد که

میزان هوش او متوسط (در حدود ۷۰) بود
او یک راننده تاکسی را برای سرقت پول
نقدی آن بقتل رسانیده و در زمان مصاحبه
چنین میگوید : وقتی پدرم فوت کرد بعد
از چند هفته مادرم را ترک کردم . زیرا
میخواستم در یک یاندی که پنهانی و بطور
قاچاق فعالیت داشت و در یک محله بدنام
یک مرکز جعل اسناد دایر کرده بودند وارد
شوم ، او در دنباله سخنانش چنین میگوید
وقتی ۱۷ سال داشتم یک دفعه عمل جراحی
در گردن من انجام دادند ولی در اوائل
بعد از عمل هیچ مشکلی برای من ایجاد
نشده بود . وقتی از او سؤال کردیم که
این عمل جراحی آثار رنج‌آوری برایت
ایجاد نموده بود ، چنین پاسخ میدهد :
بعد از عمل دیگر به بیمارستان مراجعه
نکردم زیرا در اوائل هیچ اثر غیرعادی
روانی و یا معنوی که هیجان یا دردسری
ایجاد کند احساس نمی‌کردم .

جنایتکار جوان در جواب یک سؤال
دیگر که آیا بعد اختلالاتی در وضع روحی
شما ایجاد شده چنین میگوید : این عمل
به مرور برای من کسالت آور بود و عوض
اینکه ناراحتی مرا کاهش دهد بی‌نظمی
عجیبی در بدن من ایجاد کرد ولی چندان
اهمیتی بآن نمیدادم .

در اینجا از سخنان او چند مورد را
میاوریم :
— آرزوی من این بود که یک ویولونیست

باشم و یا یک شعبده باز .

— از اینکه پدر و مادرم را از دست داده‌ام
خیلی اندوهناک هستم .

— مادرم شاید خیلی دوست داشتنی
بود ولی او بعد از مرگ پدرم مانند یک زن
هرزه درآمد و مانند کادوئی بود عصرها
دست بدست با یک جوانی خوش‌گذرانی
میکرد و این اعمال او ضربه‌های اجتماعی
بسیار خطرناکی برای من ایجاد کرد . وقتی
در اوائل اعتراض می‌کردم او چنین وانمود
میکرد که دیگر از تنهائی به تنگ آمده‌ام و
خیالات واهی داشت و این وضع بعد از مرگ
پدرم در او بوجود آمده بود نمیدانم چرا
یک دفعه رفتارش عوض شده بود .

همه این صحنه‌ها این‌نکنه را بخوبی
نشان میدهد که یک میل گرایش غیر عادی
و یا حالت‌های هیجان آمیزی ناشی از هم —
پاشیدگی خانواده در او هم پدیدار گشته و
این هیجانان در جنایتکاری و حقه بازیهای
او تاثیرات اجتناب ناپذیری داشته است .

یعنی میتوان گفت که رفتارهای گستاخ —
آمیز و سخنان صریح و بی پرده و لجوجانم
ای که در او مشاهده میشود در درام حزن —
انگیز و رقت آور اثر قطعی داشته باشد .

خودخواهی این مجرم و پرمردعا بودن آن
شاید بدین علت‌ها مربوط بوده باشد که
هیچ رابطه و برخورد واقعی و سالم با دیگری
مخصوصا با پدر و مادر نداشته و از این
جهت بزهکاری او یک منشاء حالت آنومیک

داشته باشد . زیرا ما میتوانیم بطور طبیعی این نکته را متذکر شویم که اینچنین شخصیت غیرعادی بعد از یک نزاع مداوم مخصوصا همراه باخلاص شدن از رنجهای روانی او را بر ارتکاب چنین جنایتکاری هولناک تحریک نماید و حکم یک قیامی باشد علیه نقائص اجتماعی و محرومیتهای ناشی از روابط محیط اولیه زندگی او .

در اینجا یک موضوع دیگری باقی میماند که بنظر میرسد که با جنایتکاری او بی ارتباط نمیتواند باشد . او اولین طفل خانواده ویا روشن تر بگوئیم طفل منحصر بفرد خانواده است . در اینجا ما احساس میکنیم که طرز حساس بودن از همان اول در طفل کار کردهائی داشته واز اینجا میتوانیم نتیجه بگیریم که طفل نقش پدر تجاوز کار را منعکس میکند . یعنی در اینجا بیک قانون عمومی روانشناسی مراجعه میکنیم زیرا روانشناسان عقیده دارند که نوع عکس العمل فرد با دیگری در جریان پیدایش خود ساخته میشود و طبیعی است کودک هم نقش پدر خشن را در پیش میگیرد و بکار میبرد وهم عوامل دنیای درونی (خانوادگی) که در برخوردهای اولیه طفل با پدر و مادر ساخته میشوند و در واقع هر طفل ارزشهایی که باو واگذار میگردد منعکس میکند .

این طفل منحصر بفرد خانواده وقتی بطور افراطی مورد محبت پدر وبخصوص

مادر قرار گرفته است ، پدر و مادرش او را کاملا لوس بار آورده اند . در حقیقت یک چنین تربیت ناقص میتواند یک عامل مساعدی برای ایجاد حالت های نظیر ناز - پروردگی ، بی تصمیمی ، منگی بدیگری ، و رشد غیر طبیعی شخصیت کافی باشد .

بسیاری از روانشناسان نشان داده اند که وقتی این اطفال بمدرسه وارد میشوند مشکلات تربیتی زیادی از خود نشان میدهند . و این اطفال از سایرین ضعیف تر و آسیب پذیرتر میباشند . (۱)

و با این تحلیل میتوان نتیجه دیگری هم گرفت و آن اینکه یک چنین وضعیت این نکته را هم روشن میکند که پدر و مادرش این طفل منحصر بفرد را در این مرحله خودخواه و لجوج بار آورده اند . اما با وجود این ، در تحلیل نهائی نمیتوان از یک چنین عاملی بعنوان یک علت تعیین کننده که بتواند این چنین تغییر وانقلاب را که نتیجه آن جنایت مجرم جوان باشد نام برد تا این عامل او را بیک حالت آنومیک تبدیل نماید و مادر اینجا آنرا (خطای دوره جوانی) نام میبریم !

و اما بدون تردید اثر ترک کردن مادر بخصوص در یک مرحله حساس رشد روانی (بلوغ) در نظر او و تغییر حالت های او نمیتواند بعنوان یک عامل محرکه رفتار آهورمال نادیده گرفته شده باشد زیرا او یک چنین رفتار و طبع رنج آور را نمیتواند

او در زندان خود را با شرایط زندگی محیط تطبیق کرده و بعلاوه در زندان یک رول کوچک هم به او محول شده است و سعی کرده درکاری که انجام میداد خود را حساس نشان دهد . او گاه گاهی در زندان والیبال بازی میکرد که گروهی از زندانیان آن را تشکیل داده بودند و او هم در این بازی مهارتی نشان داده و بعنوان عضو آن پذیرفته شده بود ولی باید گفته شود که حتی در این بازی هم او یک رفتار و رول آمرانه داشته و در واقع زندانی ما خود را بحدی در این کار با مهارت نشان داده بود که مرگه بین زندان مجبور به اطاعت از آن شده و او را بنام (مرد برتر) والیبال نامیده بودند . با این کاراکتر ، زندانی کند ذهن و بیحس نامیده میشد .

او میگوید : هرگز من خطرناک بودن عمل خود را درک نکرده بودم . در اینجا به نظریه های پیناتل که با نمونه انتخابی ما ارتباط پیدا میکند اشاره میکنیم . بعقیده او ارتکاب جرم دارای بعضی زمینه ها است : فرض کنیم که روابط پدر و مادر با هم رضایتبخش نباشد ممکن است در زندگی اطفالشان ناکامیهای بوجود آید و یک جوان بسوی بزهکاری کشیده شود . جوانان بزهکار معمولا تحت تاثیر مجموعه ای از تجارب و برخوردهای گوناگونی هستند . بتدریج این تجارب در جهت معین مجرمیت

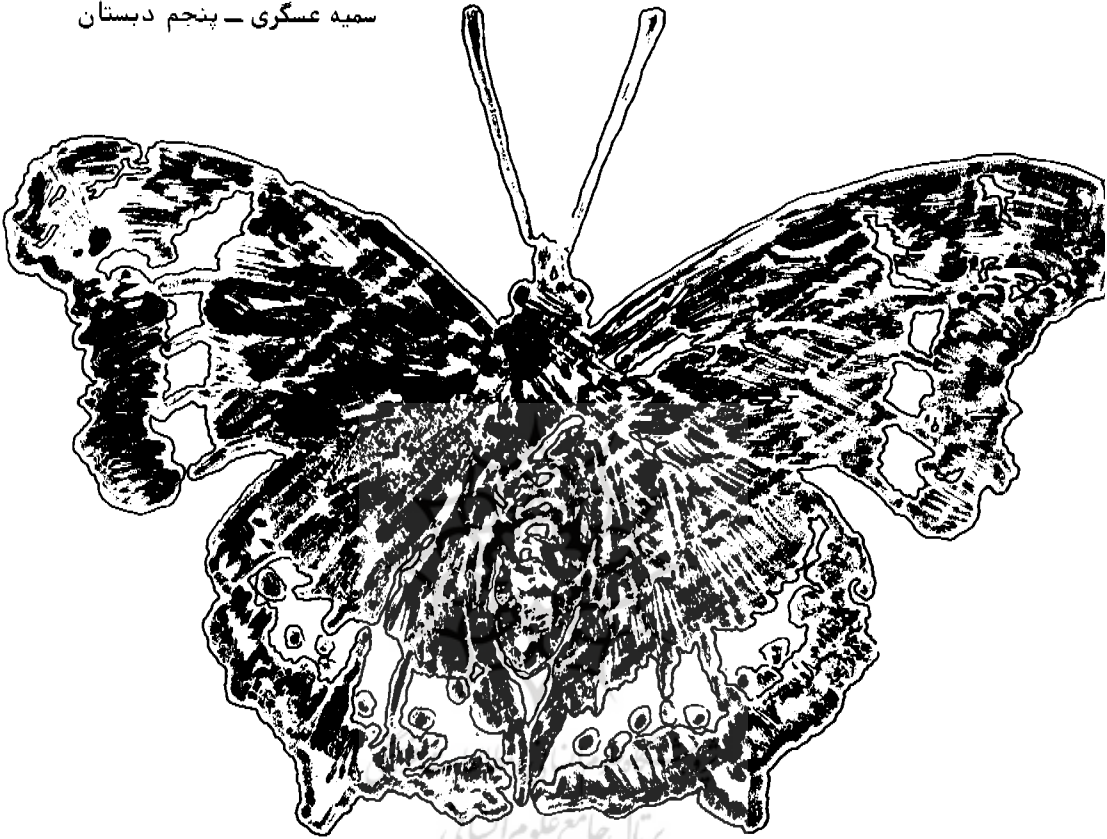
جوانان فکر و رفتار بزهکارانه را میپذیرند و ارتکاب جرم را پیشه میسازند . در این حال است که این جوانان ناآگاهانه شخصیت مجرم را پیدا میکنند و خود را افراد نیرومند و برتری تصور میکنند . (۱)

خودبینی یکی دیگر از خصوصیات روانی این مجرم بود که او درباره عملش چنین داوری میکند . او بدون اینکه عمل خود را غیر قانونی جلوه دهد در کار جنائی که دست زده است متنبه باشد ، جامعه را مسئول عمل خود میدانست و بی دادگری که از جامعه با از هم پاشیدگی خانواده اش بقیه در صفحه ۴۸



درد دل نوجوان

سمیه عسگری - پنجم دبستان



همه زشتی‌ها و بدی بیگانه بود همه جا
زیبا و همه چیز پاک و دوست داشتنی بود
وقتیکه احساس ناامنی میکردیم پناهگاهمان
آغوش گرم و پر محبت پدر و مادر بود که
بانوازشهایشان و بوسه‌هایشان که با
لبخندشان بما قوت قلب میدادند و به

بیاد می‌آوریم روزهایی را که مانند پروانه
سبکبال باین سو و آنسو می‌پیریدیم بی غم و
غصه میان شادیها و خوشی غرق میشدیم .
قلبمان پاک و صاف و شفاف بود اون وقتها
بجز خوبی و پاکی و صداقت چیز دیگری
نمیدیدیم عجب دنیائی ، دنیائی که با

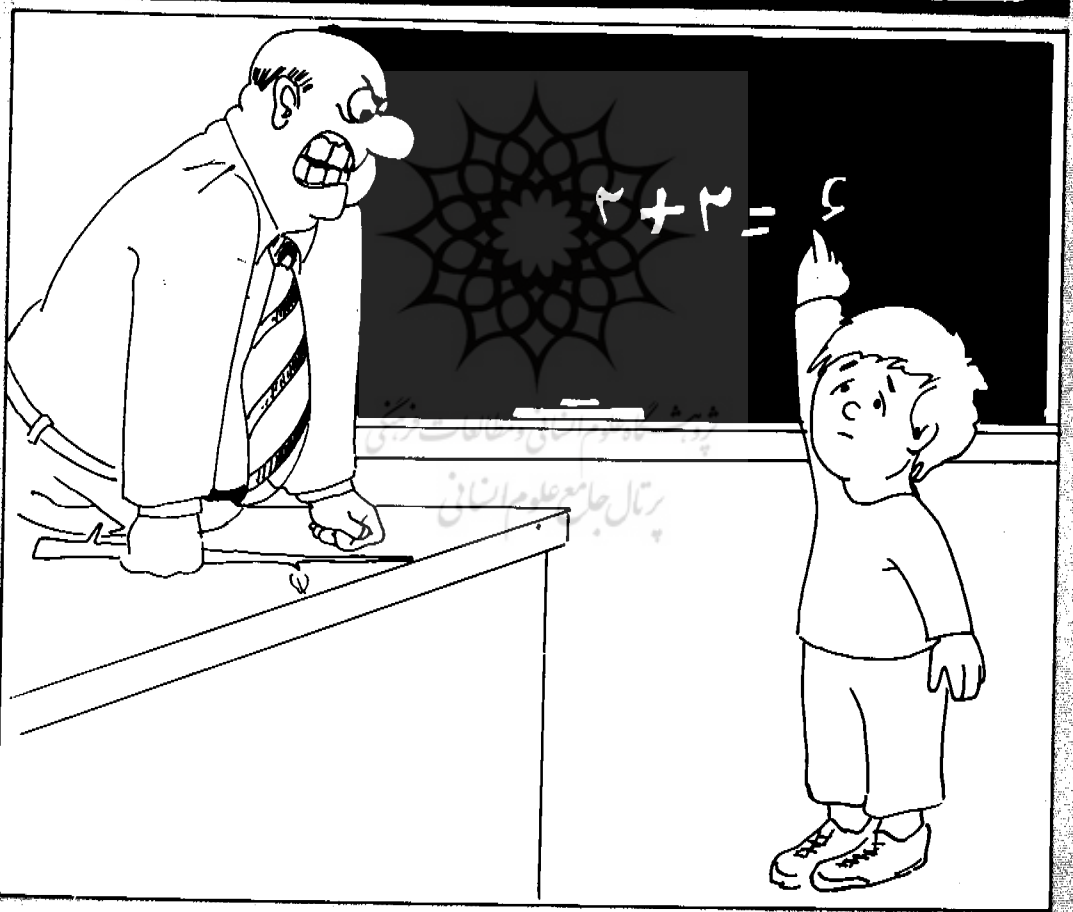
آرزوهای بچه‌گانه مان با امید و تحسین
مبگریستند و ما هم با امیدواری جلو میرفتیم
تا با آرزوهای دور و درازمان تحقق ببخشیم
که ناگهان با گردبادی مواجه شدیم بنام
دوران بلوغ ، دورانی که تنهایی و وحشت و
اضطراب سراسر وجود انسان را در برمیگیرد
دورانی که احتیاج به پناهگاه و راهنما
و مربی بیشتر و بیشتر میشود ، دورانی که
با کمترین غفلت و سهل انگاری تا به ابد
سقوط میگردیم و بالاخره دورانی که احتیاج
(صبر) وزیادی به پدر و مادر داشتیم .

در این گیرودار تنهایی باز مانند گذشته
خواستیم با غوش گرمی پناه ببریم و در
آنجا آرام گرفته وقوت قلب بگیریم که
متوجه شدیم آن آغوشهای گرم دیروزه
آغوش سرد امروز مبدل گشته و دیگر از آن
لبخند محبت آمیز و نگاه نوازشگر خبری
نیست ، متوجه شدیم احساس پدر و مادری
و قلبشان و روحشان فرسنگها فرسنگ از ما
دور شده اند ، فهمیدیم پدر و مادرمان ما را
میان تنهایی و سردرگمی بحال خود مسا
گذاشته و رهایمان کرده اند و فقط فقط بفرض
اینکه ما بزرگ شده ایم مسئولیت و رسالت
خویش را تمام شده میدانستند ، در این
زمان درست حالت کسی را داریم که با
شوق و اشتیاق از کوهی بالا بیاید در
تپه های راه توقف کرده و لحظه ای بیائین
نگاه کند ناگهان با مشاهده اینکه ما بین
زمین و آسمان معلق است خود را میبازد و

چشمهایش سیاهی میروود سرش گیج میروود
دیگر قادر به ادامه راه نمیشود در این حال
دوراه برایش باقی است یا اینکه راهی
صحیح انتخاب کرده و از آن عبور کند و یا
اینکه بخاطر ندانم کاری از کوه بطرف
پائین پرت شود . متأسفانه پدر و مادرهایی
توجه باین وضع خاص ما را تحت فشار قرار
میدهند و از همه چیز منعمان میکنند حتی
فریاد زدن و درد دل کردن آه . . . ای
پدر و مادر کجا رفت آن احساس و عاطفه تان
آن روزها که با دقت بحرفهایمان گوش
میدادید آیا میدانی که در قلب کوچکمان
چه میگذرد آیا هیچ فکر کرده ای چرا یکباره
گوشه گیر شده ایم . آیا از قلب خونین و
عقده های امروزمان خبرداری آه چه بگویم !
چه بگویم که قلبم مالا مال از خون است و
نفس در سینه بی تابی میکند و فشرده میشود
چه بگویم که گفتن زیاد است ولی ، ولی
قدرت گفتن کم ، بخدا قسم دارم از دست
این همه نگفتنهای و این صبر و انزوا منفجر
میشوم . آخر ما فرزندان شما هستیم چرا
برای یک دقیقه هم شده بحرفمان گوش
ندهید آیا شما نمیدانید یکروزی کاسه
صیرمان لبریز میشود نمیدانید که جثه
ظریفمان طاقت اینهمه فشار را ندارد و آخر
هم خرد میشویم . آخر این انصاف است
ماکه طعم کامل زندگی را نچشیده ایم از
زندگی بقدری سیر شویم که بفکر احمقانم
ترین کار بیفتیم !

بنام خدا

صفحه سفیدی که در مقابل شما قرار دارد ، برای شماست ، برای شما که مسائل و مشکلات تربیتی و آموزش فرزندان خود و نیز پیشنهادات و راه -
حلهائی که به نظرتان میرسد برای ما بنویسید .
پیوند ما با این ارتباط محکمتر میشود و شما که اولیاء و مربیان فرزندان
هستید با تلاش و ارتباط بیشتر در پیدا کردن راههای مناسب میتوانید
در یاری ما سهم بزرگی داشته باشید . انشاء الله که اینطور خواهد شد .





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



جای نمبر



انجمن اولیاء و مربیان ایران

نشانی: تهران، دروازه شمیران، خیابان فخرآباد کوی ۱۵ صندوق پستی: ۱۳/۱۲۵۵

کد پستی ۱۱

ژوئیه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ

موضوع

۳- تعلیم و تربیت وقتی بر اساس تهدید و زور استوار شده باشد اثر تربیتی در کودک بوجود نمی‌آورد کودک برخلاف میل و خواست خود کاری را انجام میدهد و از انجام عملی خودداری مینماید بدون اینکه چشمه تمایلات و رغبت‌های او بجوشش درآمده باشد روی همین اصل نفی و اثبات کودک را نمیتوان دلیل تربیت و ارشاد او دانست در اینگونه تربیت‌ها با از بین رفتن عوامل قهر و اجبار حرکات و سکنات اینگونه افراد با سرعت فوق‌العاده تغییر مسیر میدهد ، بسیار دیده شده است که فرزندان از خاندان تقوی و فضیلت در اثر محدودیت‌های زیاد پس از پایشان جبر و تهدید خود را بعناد و تبااهی افکنده آنچنان در آلودگی غوطه ور میشوند که شگفتی همگان را بر میانگیزند

۴- دختر و پسر نیازمند لطف و مهر اولیاء خود هستند باید از زیر بالهای مهر و محبت پدر و مادر پرورش یابند این نیازمندی در دوران بلوغ شدت مییابد پدران و مادران عاقل در چنین مواقع حساسی با فرزندان خود نقش یک رفیق و دوست صمیمی را بازی میکنند تا با تجربه و دوراندیشی فرزندان دل‌بندشان را از انحراف و سقوط نگهداری

تهدید و اجبار برقرار باشد بمرور زمان فاصله آندو از یکدیگر زیادتر خواهد شد کودکی که در محیط خفقان و فشار زندگی میکند بناچار خود را بدامان دیگران میاندازد نتایج شوم این پناهندگی و عواقب خطرناک آن بر همه آشکار است .

چه بسیارند دختران و پسرانی که تساب سخنگیری‌ها را نیاورده از خانه فرار میکنند .

۵- زیان دیگری که از نظر روانی برای چنین کودکانی بوجود می‌آید اینست که محرومیت و رفتار تند و خشن در روحیه آنان اثر میگذارد و عقده‌هایی در روان آنان بوجود می‌آید که پس از گذشت زمان عقده‌ها بصورت کینه‌توزی تندخوئی بدبینی خشونت و گاه بشکل طغیان و سرکشی ظاهر میگردد .

درخاتمه بهمه معلمان و مربیان تذکر داده میشود امروزه به برکت انقلاب اسلامی زنجیرهای استبداد و دیکتاتوری یکی پس از دیگری پاره شده در چنین شرائطی بیشتر باید کوشش کرد که روابط با فرزندان و شاگردان بر محور تفاهم و دوستی متقابل استوار باشد باید بخاطر داشته باشیم که پیامبران خدا با همه تجهیزات روحی و معنوی والهی از همین روش استفاده کرده در کارشان موفق شدند و اگر راهی غیر از مهربانی و ملاطفت و سازگاری اختیار میکردند مسلماً دچار شکست میشدند خداوند در باره پیامبر بزرگوارش میفرماید ولو کنت خطا

غلیظ انقلب لائفوا من حولک - یعنی اگر تندخو و خشمگین بودی هر آینه از اطراف تو پراکنده میشدند .

پس میآئیم بجای تندی و زور با صفا و علاقمندی و رفاقت روابط خود را با فرزندانمان برقرار سازیم تا در پرورش استعداد ها و رغبت های خداداد آنان پیروز و موفق باشیم فراموش نکنیم که خداوند به موسی پیامبر و برادرش هارون دستور داد وقتی با فرعون زمان سخن میرانید با نرمی و ملایمت با وی سخن بگوئید .

* * -

ناسازگاری پدر و مادر

بقیه از صفحه ۴۱

بر او تحمیل شده جامعه را متهم میکرد .

از خصوصیات دیگر شخصیت او بی تفاوتی

عاطفی بود .

همانطور که پیناتل معتقد است ، در تمام

مجرمان بویژه در میان قاتلین یک بی تفاوتی

عاطفی در قبال قربانیان وجود دارد و

تنها آگاهی باین که مجرم بیک عمل

جنایتکارانه دست میزند مجرم را از ارتکاب

جرم باز نمیدارد ، زیرا این آگاهی با

بی تفاوتی عاطفی همراه است و در اینجا

هم این نکته اهمیت زیادی دارد و اگر مجرم

این بی تفاوتی عاطفی را دارا نباشد

بهنگام گذر از فکر به عمل از ارتکاب جرم

خودداری میکند .

در اینجا به بی حسی اخلاقی مجرم هم

اشاره میشود ، همانطور که پیناتل میگوید دسته ای از مجرمین بی احساس ، بی احتیاط خودپسند ، غیر قابل اصلاح هستند و به عقاید و افکار خود پایبند و معتقدند هر چند که آن افکار و عقاید سخیف باشد ولی بعضی اوقات ممکن است اتفاقا در یک مورد بخصوص بطور استثنائی از خود عاطفه شدید بروز میدهند .

۲- این مصاحبه در دایره زندان رضائیه (ارومیه) در سال ۱۳۵۱ انجام شده است .

۱- پیناتل : جامعه جرم را ، ترجمه د -

شیخاوندی ، صفحه ۲۱

* *

بچه دلیلی میل داریم

بقیه از صفحه ۱۷

در این زمان که حکومت جمهوری اسلامی با

تمام برکات آسمانی بر سر زمین عزیز ما به

رهبری امام خمینی سایه گسترست ، اگر

فرزند خود را روانه دانشگاه میکنیم بایستی

با این آرزو و نیت باشد که رضای خدا

حاصل گردد و به اسلام خدمت بیشتر و بهتری

بشود . با این نیت هم فرزند ما بنحویله

عالیه دست مییابد و هم منافع مادی او خود

بخود تامین میشود و هم حسن شهرت حاصل

میکند .

* *